

# ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره سوم  
مرداد و شهریور ۱۴۰۲ ISSN:1023-7992

اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی و  
کتاب‌شناسی و نقد کتاب

۲۰۱

## Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.3 Aug- Sep 2023

A bi-monthly journal exclusively  
review & information dissemination

201

dedicated to book critique, book  
in the field of Islamic culture

۲۰۱  
دوماهنامه  
ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره سوم  
مرداد و شهریور ۱۴۰۲

ابونعیم احمد بن عبداللّه اصفهانی و تاریخ‌نگاری اسلام |  
چاپ نوشت (۸) | از ترجمه تا متن قدسی؛ بازتاب قرائت‌های مختلف در ترجمه  
های کهن قرآن به فارسی | درباره چند جاینام دیگر در شاهنامه و بعضی  
مسائل وابسته | عبدالله بن عباس و فقه شیعی | نوشتگان (۲) | زندگی قباله  
ها: حاشیه‌نگاری، استنساخ و ثبت اسناد در اوایل ایران مدرن | درباره فرهنگ  
و زبان قوم لک (۱) | زبان آرامی را جدی بگیریم؛ جستارهایی با رویکرد مطالعات  
قرآنی | تک‌نگاشتی شایگان درباره نگاشته‌های شریف مرتضی | درنگی در  
ترجمه کتاب من و مولانا | ابیاتی نویافته از برخی شاعران کهن در رسائل  
العشاق و وسائل المشتاق | نقد مقاله «تحلیل و نقد یکی از فقره‌های نسخه  
رایج زیارت عاشورا» | نسخه‌ای بین المذهبی و معرفی دو تقریظ شیعی از  
سده هفتم | مروری بر کتاب قرآن در بستر نزول: بررسی‌های ادبی تاریخی  
درباره محیط قرآن | نقدی بر نقد آقای علی زاهدپور | نکته، حاشیه، یادداشت

تحفة الفقیر: فرهنگ‌نامه‌ای منظوم  
از مؤلفی ناشناخته

پیوست‌آینه پژوهش |

رسول جعفریان | مجید حبیبی  
سید محمد عمادی | حارثی داود  
منشی زاده | احمد رضا قائم مقامی  
ابولقاسم مازوسی | حمیدرضا  
تیمان | لادینگدلو | پرواز  
کی‌اف | علی محمد آراسته | قرآنی  
شهبازی | علیرضا خراسانی | حمید  
عیوضی | حمید خراسانی | حمید  
سیدمحمدحسین | علی کاملی  
سیدحسن موسوی | سیدمرتضی  
نصرت‌نیل‌ساز | محمد جواد جویا  
جهانبخش | طبع | نیوجهر  
فرزنده | یانگه



پرتال  
دوماهنامه  
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

# نوشتگان

## (۲)

### میلاد بیگدلو

دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی

| ۱۴۱-۱۵۵ |

## ۵. گنیزه افغانستان و یک نامه کهن آن

#### Writings (2):

The Collection of «Ganize Afghanistan» and One of its Old Letters  
Milad Bigdlo

**Abstract:** In this issue of «Writings», Ganize Afghanistan, one of the most important collections of Persian-Jewish texts, is briefly introduced. In the following, we have addressed one of the early letters of this collection, probably from the fifth century of Hijri, and, while pointing out some of its features, we have presented its original text and its translation, cited by Hayyem (Hayyem, 2012). At the end, a list of words and phrases of the text has been added.

**Keywords:** Ganize Afghanistan, Persian-Jewish, Bamiyan, New Persian

چکیده: در این شماره از «نوشتگان»، گنیزه افغانستان، یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های متون فارسی-یهودی، به اجمال معرفی شده است. در ادامه، به یکی از نامه‌های متقدم این مجموعه، احتمالاً از سده پنجم هجری، پرداخته و، ضمن اشاره به یک دو ویژگی آن، متن حرف‌نوشته و ترجمه آن را به نقل از حییم (Haim, 2012) پیش نهادیم. در پایان، فهرستی از واژه‌ها و عبارات متن افزوده شده است.

کلیدواژه‌ها: گنیزه افغانستان، فارسی-یهودی، بامیان، فارسی نو.



## ۱. گنیزه افغانستان

بزرگ‌ترین مجموعه نوشته‌های فارسی-یهودی پس از مجموعه گنیزه قاهره گروهی بزرگ از دست‌نوشته‌های فارسی-یهودی متقدم است که در مجموع آن را «گنیزه افغانستان» می‌نامند. پاول (Paul, 2021a, pp. 664-665) به اختصار درباره مجموعه گنیزه افغانستان سخن گفته است:

این دسته را در دهه‌های پایانی سده بیستم در کشور افغانستان افراد محلی از نقطه‌ای نامعلوم یافتند و از آن پس این دست‌نوشته‌ها به دست چند عتیقه‌فروشی اروپایی افتاد... مجموع «گنیزه افغانستان» به گمان بیش از ۳۰۰ برگه کاغذ مکتوب است. بیش‌تر این قطعات همچنان به دست عتیقه‌فروشان است، ولی دو پژوهشگر (شاول شاکد و افیر حییم) توانسته‌اند به قطعات آن دست یابند. مواد این گنیزه در اصل قطعاتی است به چندین زبان: عبری و آرامی و فارسی کهن معیار و عربی معیار و فارسی-یهودی (متقدم) و عربی-یهودی. گویش قطع فارسی-یهودی این دسته متفاوت با آن دسته گنیزه قاهره است. علی‌رغم ارزش بسیار مواد گنیزه افغانستان، پژوهش در باب این متون به دلایلی پیش‌رفته است. از جمله دلایل این امر این است که این متون در دسترس عموم نیست و تصاویر فعلی آن هم با کیفیت نیست، و دیگر آن که مواد متنی اصل این مجموعه را به هدف بازسازی آن بررسی نکرده‌اند. چندین نوع متن در این دسته جای می‌گیرد: تفاسیر، قطعاتی از نوشته‌های ادبی (و در میان‌شان عمدتاً بخش‌هایی از رسالات قرآنی متقدم)، شماری نوشته شعری جالب به فارسی-یهودی متقدم، چند نامه شخصی و تجاری، اقرارنامه‌های بدهی و پاره‌هایی از دفاتر مالی.

به گزارش حییم (Haim, 2019a, p. 71) بیش از هشتاد درصد این مجموعه از جنس سند است. این سندها در اصل اسناد حقوقی و حکومتی، دفاتر مالی و برخی فهرست‌های گوناگون است. به نظر او، این سندها را از نظر تاریخ تألیف در دو گروه جای می‌گیرند: دسته نخست اسنادی است که تاریخ تألیف آن‌ها از نیمه نخست سده پنجم هجری فراتر نمی‌رود. گروه دوم را، که گروه بزرگ‌تر است، شامل اسنادی باید دانست که تاریخ نوشته شدن آن‌ها به گمان میان نیمه دوم سده ششم و آغاز سده هفتم است.

شماری از نوشته‌های مجموعه گنیزه افغانستان تاکنون در ایران و مناطق دیگر به چاپ رسیده است، که به برخی از آن‌ها در حییم (Haim, 2019b, §2.1) اشاره شده است. به این فهرست، موارد پیش‌رو را نیز باید افزود:

(۱) ورق پاره‌ای از یک متن ناشناخته فارسی به گمان از سده چهارم. متن این ورق را پیش‌تر شاکد

(Shaked, ۲۰۱۸) به همراه ترجمه انگلیسی عرضه کرده بود. بعدتر، افشین وفایی (۱۴۰۰ الف) نیز این متن را چاپ کرد. افشین وفایی، ضمن گنجانیدن عکس دست نویس، خلی کارشاکد را به صلاح بازآورده و ترتیب درست صفحات را نیز دریافته است.

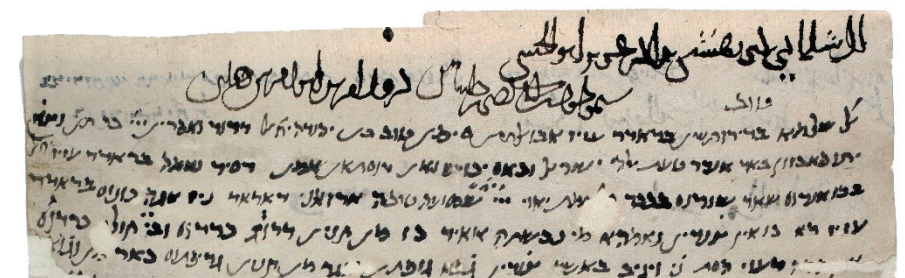
(۲) تک ورق از یک منظومه حماسی از دست رفته دینی. تصویر این تک برگ و متنی آن با تصحیحات افشین وفایی (۱۴۰۰ ب) و مقدمه ای درباره نخستین نمونه های مثنوی سرایی در فارسی منتشر شد.

(۳) مصالحه نامه ای از سال ۴۷۳ هجری. متنی این مصالحه نامه را با توضیحات و برخی یادداشت ها فیروزبخش (۱۴۰۰) به چاپ رساند.

ضمن این که هشت اقرارنامه از سال های ۳۹۵ تا ۴۳۰ هجری، که نخست بار حییم (Haim, 2019b) با تعلیقاتی به عرصه تحقیق عرضه کرده بود، با ترجمه نگارنده (حییم، ۱۴۰۱) در شماره ۱۹۷ مجله منتشر شد.

## ۲. نامه Ms. Heb. 4°8333.29 از گنیزه افغانستان

یکی از نوشته های باز یافته از گنیزه افغانستان نامه ای است ظاهراً از سده پنجم که فردی با نام بیتر، فرزند ایمید، از بامیان به ابوالحسن سیمن طوب، در غزنه، فرستاده است. ارزش مندی این نوشته در این است که به سبب موضوع و نوع متن زبان طبیعی آن روزگار را بازمی نماید و تقریباً پیراسته از آن عبارات و جملات قالبی متأثر از عربی است که در اقرارنامه ها دیده می شود. یکی از ویژگی هایی که در این نامه به چشم می خورد کاربرد همزمان خط عبری و عربی است. شاکد (Shaked, 2011) در نوشته ای پیش تر به وجود همین ویژگی در برخی اسناد باز یافته از گنیزه اشاره کرده است. در این اسناد خط عربی فقط در نوشتن برخی عبارات قالبی عربی از جمله «إن شاء الله» و در نام اشخاص و نشانی نامه ها به کار برده شده است. این مسئله، به نظر شاکد (Shaked, 2011, p. 321)، حاکی از نگرشی است که نویسندگان این اسناد داشته اند و آن این است که آنان فارسی-یهودی را زبانی عبری می دانسته اند که باید آن را به خط عبری نوشت، در حالی که عبارات نوشته شده به خط عربی نقل از زبانی دیگر، یعنی عربی، است.



بخش آغازی نامه Ms. Heb. ۴۰۸۳۳۳، ۲۹ © הספרייה הלאומית: (NLI)

آینه پژوهش، ۲۰۱۰  
سال ۳۴، شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۰

## ۲.۱. واژه مدلول «خدا» در فارسی-یهودی

در این جا قصد دارم به یک نکته مهم پردازم که از بررسی این نامه به دست می آید. در نوشته های فارسی-یهودی برای مدلول «خدا» چند نویسه اختصاری مشابه به کار رفته که محققان آن ها را به صورت های YY و YYY حرف نویسی می کنند. درست پیدا نیست که در پس این صورت املائی چه واژه ای نهفته است و آن واژه به چه زبانی است. نمود آن به نظر راپ (Rapp, 1967, p. 53) ممکن است yahwē یا adōnay باشد. به گمان پاول (Paul, 2021b, p. 87, fn. 7)، این املا ممکن است بازنماینده یکی از این واژه ها باشد: yazēd یا izēd یا xudā ی فارسی یا Adonai عبری. او خود xudā را برگزیده و استدلال کرده است که این واژه در نوشته های فارسی-یهودی متقدم دیگر برای مدلول «خدا» (God) آورده شده است. این نویسه در آغاز نامه شماره ۳، که اخیراً پاول (Paul, 2021b) چاپ کرده، دیده می شود. این نامه با جمله دعایی پیش رو و خطاب گیرنده نامه (که در این جا با ضمیر «شما» مشخص شده) آغاز می شود:

אמשי יצאו ות פ'י' (א)פ(א)

'( )f(r)yn 'i' p(') tn wj' n yšwm' .

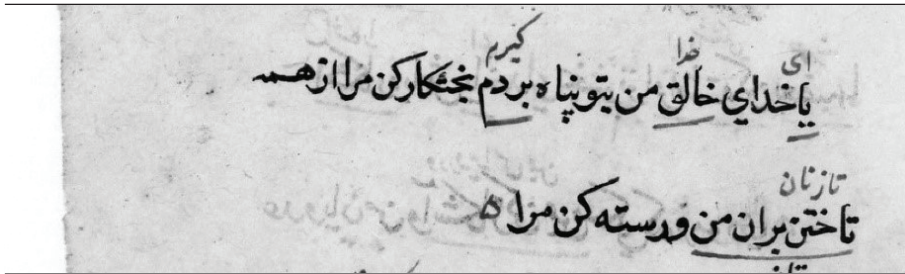
آفرین 'i' په [= به] تن و جان شما.

حال این جمله را می توان با آغاز نامه فارسی-یهودی ما، که به خط فارسی-عربی نوشته شده، سنجید:

درود آفرین ایزد فرتن و جان طوب.

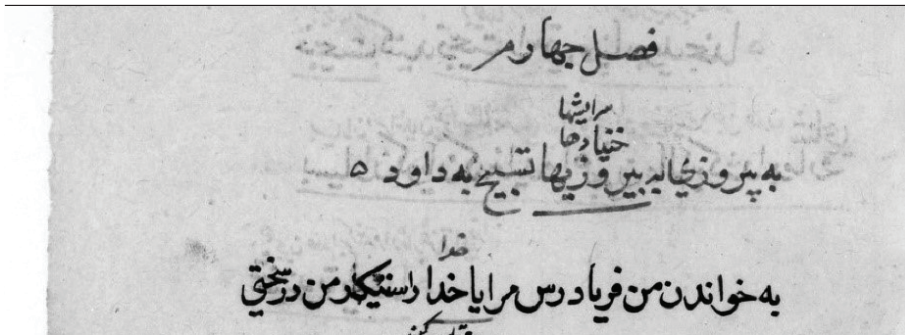
می بینیم که ساختار جمله خطابي در آغاز هر دو نامه، که هر دو احتمالاً از سده پنجم هجری است، تقریباً یکسان است و آن جا که در نامه شماره ۳ به خط عبری نویسه 'i' آمده، در نامه ما «ایزد» نشسته است. بنابراین، می توان گفت که در پس نویسه 'i' در نوشته های فارسی-یهودی نه yahwē یا adōnay، و نه «خدا»ی فارسی، بلکه «ایزد» است. این نتیجه را نوشته های متقدم تر فارسی-یهودی و نوشته های فارسی میانه و نو نیز تأیید می کند. در ترجمه زبور به فارسی میانه و ترجمه آن به فارسی نو، salāhā سریانی به ترتیب به yazd و izad برگردانده شده است. واژه «خدا(ی)» در نوشته های متقدم فارسی میانه و نو تقریباً در همه موارد در معنای «سرور» و «صاحب، مالک» (lord) به کار رفته است (برای این بحث، نک. Shayegan, 1998<sup>1</sup>). بهترین نمونه در بحث ما نامه فارسی-یهودی دندان اویلیق ۲ (Zhang & Guang, 2008)، به سال ۷۹۰-۷۹۱ میلادی (Zhang, 2016, p. 79, fn. 373)، است که با pnmmyzydkwdhyqrbqr «به نام

ایزد خدای کرفه‌گر» آغاز می‌شود. kwdh «خدا» در این جمله در حکم صفتی است در معنای «مالک» برای zyrd «ایزد». گفته‌های بالا در باب کاربرد و معنای «ایزد» و «خدا» درباره کهن‌ترین ترجمه‌های عربی-فارسی سه سده نخست نیز صدق می‌کند (Bigdeloo, forthcoming)<sup>۲</sup>. این که در زمان‌های بعد، با فزونی گرفتن کاربرد «خدا(ی)» در فارسی، این «ایزد» جای خود را به «خدا(ی)» داده باشد موضوعی است علی‌حده و سخن ما را نقض نمی‌کند. این که این جایگزینی چه زمانی روی داده به روشنی پیدا نیست. یک نمونه مهم در بحث ما نسخه‌ای از ترجمه زبور از عبری به فارسی-یهودی است. این نسخه (محفوظ به شماره ۱۴۰۲ در کتابخانه ملی پاریس) خود حاصل مقابله سه نسخه مترجم عبری، با ذکر موارد اختلافات در زیرسطور، است که در سال ۱۶۰۱ میلادی و به خط عربی نوشته شده است<sup>۳</sup>. در یکی از این سه نسخه، که اساس قرار گرفته، در ترجمه مدلول «خدا» (𐎠𐎡𐎹) در مواردی واژه «خالق» به کار رفته است:



ترجمه زبور، دست‌نوشته شماره ۱۴۰۲، ص ۲۷ = زبور ۱: ۷۱

ولی در مواردی نیز در همان نسخه منقول همین واژه عبری به «خدا» برگردانده شده است:



ترجمه زبور، دست‌نوشته شماره ۱۴۰۲، ص ۲۱ = زبور ۱: ۴۱

مفهوم «مالک، سرور» (𐎠𐎡𐎹)، تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، در هر سه نسخه نقل شده آن و در همه موارد به «خدا» برگردانده شده است. این بررسی مراحل میان‌تحوّل معنایی واژه «خدا» را

۲.  $\beta\gamma$  و  $\gamma(x)wt(d)$  در سغدی، که شواهدی از کاربردشان را زرشناس در مقاله اش (Zarshenas, 2006) آورده، تقریباً همان وضع «ایزد» و «خدا» را دارد، ولی پیدا نیست که زرشناس در پایان مقاله به همسانی تقریبی این دو در معنا چرا قائل شده است.  
 ۳. نگارنده متن این دست‌نوشته را در نوشته‌ای جداگانه بررسی کرده است، که به زودی به چاپ خواهد رسید.

بازمی‌نماید و از این برمی‌آید که این تحوّل (برخلاف نتیجه‌گیری شایگان) به نظر چندان یکدست و متقدّم نبوده است.

## ۲.۲. متن و ترجمه

مادرجایی دیگر (نک. بیگدلو، به زودی) درباره‌ی یک ویژگی مهمّ دیگر این نامه از نظر زبانی سخن گفته‌ایم. در این بخش (که در حکم تکمله‌ی آن مقاله است)، متن حرف‌نوشته‌ی نامه از مقاله‌ی حبیب (Haim, 2012) نقل می‌شود. متن فارسی‌شده‌ی ما تا حدّ امکان نزدیک به متن اصلی فارسی-یهودی است. همه‌ی واژه‌های کوتاهی که در خط با مادرخوانش<sup>۴</sup> (حروف الف، واو، ی) نمایانده شده در متن فارسی با حرکت نشان داده‌ایم<sup>۵</sup>. توضیح واژه‌ها و عبارات برای روشنی معنا در «[=]» از ما و بر پایه‌ی ترجمه‌ی انگلیسی است. ترجمه‌ها و خوانش‌های ممکن دیگر از عبارات و جمله‌های نامه، که در تعلیقات مقاله‌ی پیش‌گفته آورده شده، در این جا در پانویس نقل شده است. چندی از پانویس‌ها نیز اصلاح جزئی کار حبیب و افزودن توضیح است. فهرستی نیز برای این متن فراهم آورده‌ایم. در این فهرست، واژه‌ها و عبارات فارسی مهم از نظر زبانی، صورت‌های املائی و نیز واژه‌ها و عبارات عبری (با نشانه‌ی سطر) گنجانده شده است. این موارد در متن حرف‌نوشته ستاره‌دار شده است.

## صفحه‌ی رو

۱. ال شلما\* بی\* دیرزهشن برادر عزیز ابو الحسن<sup>۶</sup>  
 ۱. سلام به دیرزهشن<sup>۷</sup> برادر عزیز ابو الحسن.

۲. سیمن طوب بن ابی نصر بن دانیال درود افرین ایزد فر\* تن و جان<sup>۹</sup>  
 ۲. سیمن طوب بن ابی نصر بن دانیال درود [و] آفرین ایزد برتن و جان

3. *twb*

۳. طوب

4. *ʔ' šlm\* bdyrzłšn\* br'dr 'zyz 'bw 'łhsn symn twb bn ybwdb ył\* ʔ' drwd w'pryn yy'y\* br tn wš'n*  
 ۴. سلام بدیرزهشن [= به دیرزهشن] برادر عزیز ابو الحسن سیمن طوب بن یهوده [= یهودا]، که ایزدش عمر دهد. درود و آفرین ایزد برتن و جان

*4mater lectionis*

۵ در برگرداندن این موارد به خطّ فارسی-عربی چنین باید کرد، نه آن‌که مثلاً واژه «دشمن» (*dušman* و *dušmen*) فارسی میانه) را، که در خطّ عبری به گونه‌ی *dwšm(y)n* نوشته شده، به صورت «دوشمن» در آورند.

۶ در اصل نامه به خطّ فارسی-عربی است.

۷ صفتِ دعایی برابر «که دیر زیاد».

۸ حبیب در اصل به گونه‌ی «بر» خوانده است؛ ولی آن را باید «فر» [*βar*] خواند، از *abar* فارسی میانه با تبدیل همخوان انسدادی *b* میان دو واژه به *β* سایشی. «فر» (و صورت کهن تر آن «افر») در نوشته‌های دیگر مجموعه‌ی افغانستان به کار رفته است؛ نک. Haim, 2019b, pp. 6, 8, 9, 11, 12.

۹ در اصل نامه به خطّ فارسی-عربی است.



5. *ytw p'bzwn b'd ndr t'č\* 'lby\* yšr'l wk'm ykwys w'n dwst'n \* mn rsyd n'mb br'dr 'zyz yb' 'l*  
 ۵. توبه افزون باد، اندر طاعت ایزد پیشرال، و کام خویش و آن دوستان، آمین. به من رسید نامه  
 برادر عزیز، ایزدش عمر دهد.
6. *bkw'ndwm š'd šwdwm bkbr [sl']mt y'wy yy'y šmw'ḥ ṭwbb\* 'rz'ny d'r'd nyz 'gh kunwm br'dr*  
 ۶. بخواندم [نامه را]. شاد شدم بخبر [= به خبر] سلامت اوی. ایزد مزده [= خبر خوش] ارزانی دارد.  
 نیز آگه گنم برادر
7. *'zyz r' kw 'yn šndyn n'mb' my nbšt\* 'yd kw\* mn qnyn drwg krđwm wby qwl[y] krđwm*  
 ۷. عزیزا که این چندین نامه می نبشته آید کو [= که نوشته شده است که] من قنین<sup>۱۰</sup> دروغ [=]  
 ناحق [کردم و بی قولی] کردم
8. *[yn hmb] d'wy hst ny wygyb\* b'šd šndyn gp' gwptn [']gr mn qnyn gryptwm k'r [mn] wgw[b]*  
 ۸. این همه دعوی هست. نی واجب باشد شنیدن جفا گفتن. اگر من قنین گرفتم [= تصاحب  
 کردم]، کار و جو [اب]
9. *mn b' rḥm'n' hst šzyz nkrđwm kw rḥm'n\* r' ndr 'n psnd nbwd 'gr mrdy gwyyd [kw mn]*  
 ۹. من با ایزد رحمان است. چیزی نکردم که ایزد رحمان را اندر آن پسند نبود [= نبود]. اگر مردی  
 گوید [که: «من]
10. *šbt nd'rwm wbd'rd šwn'n d'num kw rḥm'n\* 'wr' pd'n\* 'qubt nkwnd 'yn šndyn ml'mt*  
 ۱۰. سبت ندازم [= سبت به جای نیاورم]، و [= ولی] بدارد<sup>۱۱</sup>، چنان دائم که [ایزد] رحمان<sup>۱۲</sup> او را بدان  
 عقوبت نکند. این چندین ملامت
11. *nmyb'yd hr ksy r' kw kwnd šzyz nkrđwm bklyp\* šb'ny'n 'gr 'yl ykwys 'yns'p'*  
 ۱۱. نمی باید هر کسی را کوگند. چیزی نکردم به خلاف (رسم) جهانیان، اگر ایلی [= خانواده]<sup>۱۳</sup>  
 خویش این جا
12. *'wrđwm bd'nš\* t'qt mns[ti] nykw my d'rwm 'gr gwyyd kw 'wr' z' šzyz gylb hst t' 'n*  
 ۱۲. آوردم<sup>۱۴</sup>. بدانچه طاقت منس است [نیکو می دازم، اگر گوید کو او را از چیزی گله هست، تا آن
13. *gylb 'wy bšl'ḥ 'rwm gwptb bwdy kw m' 'yn šugly bbr 'n krdym t' dusty byš'*  
 ۱۳. گله اوی بصلاح [= به صلاح] آرم. گفته بودی کو ما این شغلی [= کار بخصوص] بهر آن کردیم  
 تا دوستی بیش

۱۰ عمل نمادین مالکیت است و طبق آن، فروشنده چیزی اندک، مانند دستمال، به مثابه مبیع به خریدار و، به همین سان، خریدار نیز چیزی در حکم ثمن به فروشنده تسلیم می کند و بیع مسلم می شود.

۱۱ خوانش دیگر: «wbrdr» (و برادر).

۱۲ خوانش دیگر: rḥmš «رحمش [= خویشانش]».

۱۳ ترجمه دیگر، که کم تر محتمل می نماید: «عیال».

۱۴ یک شیوه خوانش دیگر این است که عبارت شرطی را بخشی از جمله بعد بدانیم.

14. *bʃd ʒr dʊsty ʃwmʹ bʹ mn km ʃwdst ʹn mn dʊst dʹry ʃwmʹ hr[...]* zyʹdt  
۱۴. باشد. اگر دوستی شما با من کم شد دست [= شده است]، آن من دوست داری شما [= دوستداری من نسبت به شما/ شما را] هر [...] زیادت
15. *bst wʃwmʹ my dʹnyd wlykn ʹyn myqdʹr ʃwmʹ rʹ my bʹyd dʹnst kw hr ksy kw zn [kwnd]*  
۱۵. است، و شما می دانید؛ ولیکن این مقدار شما را می باید دانست که هر کسی کوزن [کند]
16. *rʹht nps ykwysʹ rʹ kwnd ʃwnʹn kw bmb ʃbʹnyʹn rʹ bst ny bswy ʹn kw mn*  
۱۶. راحت نفس خویش را کند، چنان که همه جهانیان را هست، نه بسوی [= به سوی] آن که [= نه بدین هدف که] من
17. *bgzny my nʃynwm wʹwy bbʹmyʹn ʹgr mn ʹndr bʹmyʹn nʹny bʃyʹ twʹnwmy ʹwrd*  
۱۷. بغزنی [= به غزنه] می نشینم [= بنشینم] و اوی بامیان [= به بامیان]. اگر من اندر بامیان نانی بجای [= به جای] توانمی آورد [= اگر می توانستم در بامیان امرام معاش کنم]،
18. *dyrsty kw mn murʹd yʃwmʹ krdwmy wnyz ʹgr ʹyn lkty ʹqylb\* wdʹdny kw*  
۱۸. دیرستی کو [= بسیار پیش تر از این] من مراد شما کردم. و نیز اگر این آختی عقال ها و دادنی<sup>۱۵</sup> کو
19. *mrđwmʹn rʹ bʹyd dʹd nysty yk bʹrgy ʹnʃʹ ʹmdwmy ʹgr kʹry twʹnw[my]* krd  
۱۹. مردمان را باید داد نیستی، یک بارگی آنجا آمدمی، اگر کاری توانم-لی [کرد]
20. *yʹ ny yyʹy my dʹnd kw mn ʹndryn sʹlbʹ kw dymstʹny\* b\* g\* ʹnʃʹ ʹmdwm bnwz zr[yn]*  
۲۰. یا نی. ایزد می داند که من اندرین سالها که زمستانی دو سه [بار] آمدم، هنوز زر
21. *wʹbʹm ʹn my twzwm tw dʹny kw mn mrdy ʃʹbb bʃʹt hstwm wyyʹy ytʹ ʃm\* qysmty*  
۲۱. و وام آن می تویم. تو دانی که من مردی صاحب بضاعت هستم و ایزد، ستوده و بلند با داد نام [و]، قسمت [من]
22. *ʃwnyn krdst kw my byn[yd] ʹndr dst prʹkyy nmy bʃd qʹl\* ʃwkrst yyʹy ytʹ ʃmw rʹ*  
۲۲. چنین کردست که می بین-اید: اندر دست فراخی ای نمی باشد. صد هزار شکرست ایزد، ستوده و بلند با داد نام او، را.
23. *wkʹry dygr nmy dʹnum krd wmrđ spr wgrwb nystwm wntwʹnwmy krd wʃwmʹ dʹnyd*  
۲۳. و کاری دیگر نمی دایم کرد و مرد سفر و غربت نیستم و نتوانم کرد. و شما دانید
24. *kw ʹyn ʃwgl wkʹr kw mn kwnwm ʹgr rwzy ʹz dukʹn gʹyb bʃwm ʹn rwz by nwʹ bʃwm*  
۲۴. که این شغل و کار که من گفتم، اگر روزی از دکان غایب باشم، آن روز بی نوا باشم.
25. *ps ʃwn kw ʹz sʹly nymy bykʹr bʹyd bwd wʹynʃʹ dr dukʹn bstb wmwnt rwʹn*  
۲۵. پس چون که از سالی نیمی [= نیمی از سال] بیکار باید بود و [= در حالی که] اینجا در دکان بسته

۱۵ حییم آن را به «هدیه (gift)» برگردانده که درست نمی نماید.

و مونت [= مؤنت، تدارکات]

26. *wmn 'nš' byk'r nšth w'gr gwyyd kw šw'b 'n b'šd kw mn 'ynš' my b'šwm*

۲۶. و من آنجا بیکار نشسته. ۱۶ و اگر گویند که جواب ۱۷ آن باشد که من اینجا می‌باشم

27. *w'yš'n bb'my'n mr' 'yn byš mw'pq nmy b'šd w'y'n k'r bsr ntw'num burd wlykyn gbd*

۲۷. و ایشان بامیان [= به بامیان]، مرا این هیچ موافق نمی‌باشد و این کار بسر [= به سر] نتوانم برد، ولیکن جهد

28. *my kwnwm kw mgr 'yn 'qylb\* yk swy kwnwm yk b'rgy 'nš' 'ywm dyl wylb\* ngh d'rwum kw*

۲۸. می‌گنم که مگر (پرداخت) این عقیلها یک‌سوی گنم ۱۸ (و) یک بارگی آنجا آیم [= جهد می‌کنم که تا (پرداخت) این عقیلها را به تأخیر اندازم (و) یک بارگی آنجا آیم ۱۹]. دل والده نگه دازم [= نگران مادر هستم] که

29. *mr' dyl bswy 'wy skt mšgulst kw d'num kw tngdly kwnd 'm' hmb kwšy ykwyš nb'yd*

۲۹. مرادل بسوی [= به سوی] اوی سخت مشغولست، که دازم که تو تنگدلی گند. اما همه خوشی خویش نباید

30. *šwst lkty 'z 'n dygr'n ngh b'yd d'št w'z hdyt 'mdn symn t'wb gwptb bwdy skt*

۳۰. جست؛ لختی از آن دیگران نگه باید داشت. و از حدیث آمدن سیمن طوب گفته بودی. سخت

31. *š'd šwdwm kw 'wr' bbynym wkw'br skt 'rzwmnd hst pdyd'r y'wy b'šl b'z šwn'n*

۳۱. شاد شدیم که او را ببینیم، و خواهر سخت آرزومند هست پدیدار [= به دیدار] اوی. بفضل [= به فضل، لطفاً]، باز چنان

32. *nkwnd kw dyl 'yn duktr b'z br 'ngyz'nd\* kw bhmb h'l t' 'yn šwgl dyrzšn\* bws'yd*

۳۲. نگند که دل این دختر باز برانگیزاند، که بهمه [= به همه] حال، تا این شغل دیرزهنش بوسعید

33. *r'st nšwd ylb nkwnd[š] 'ndr mrhšwn\* r'st kw'hnd krd t' d'nsth b'šy gftb*

۳۳. راست نشود، یله نگند [ش]. اندر (ماه) مارچشوان راست خواهند کرد. (گفتم) تا دانسته باشی. گفته

34. *bwdy kw qq' drm zy'n šwd p'mdn 'ly wp'rsk šwm' r' b'yšt d'nst kw mn 'ndryn*

۳۴. بودی که دو بیست درم زیان شد پامدن [= به آمدن] علی و پارسک [= فارسک]. شما را بایست دانست که من اندرین

35. *wqt 'wr' ylb nkwnd nyz 'gr\* mn ylb krwmy 'yš'n dst b'z nd'rnd kw šwgly nzdyk*

۱۶ جمله را به گونه پرسشی نیز می‌توان خواند.

۱۷ خوانشی دیگر: «صواب».

۱۸ حییم «یک‌سوی گنم» را به «به تأخیر اندازم» معنا کرده، ولی به نظرمی رسد که معنای آن را باید «فیصله کنم» دانست.

۱۹ خوانشی دیگر: «جهد می‌کنم که اگر (پرداخت) این عقیلها را به تأخیر اندازم، یک بارگی آنجا آیم».

۳۵. وقت اورا یله ننگم. حتی اگر من یله کردمی، ایشان دست باز ندارند که شغلی نزدیک
36. *pr̥ ʷm̥b ʷgr ʷn̥ʷ b̥w̥dy ʷwyg̥yb\* kr̥dy kw ʷyn̥ʷ ʷwr̥dw̥mys̥ x̥w̥ʷstm̥ d̥ʷn̥sth̥ b̥ʷʷy*
۳۶. فرج آمده [= بیاید]. اگر [آن/ او] آنجا بودی، واجب کردی کو اینجا آوردمی اش [= اگر آن/ او آنجا می بود، مجبور می شدم که اینجا بیاورمش] <sup>۲۱</sup>. خواستم دانسته باشی.

## - صفحه پشت

37. *q̥l̥\* ʷsl̥m̥\* ʷp̥dyrd̥\* kw̥[ʷ]ʷʃ̥b̥ p̥ʷl̥ y̥ʷw̥hd̥ ʷb̥wn̥ʷr̥ y̥b̥ʷ ʷl̥ r̥h̥m̥\* ʷz̥wy̥ kw̥ʷn̥wd̥ b̥ʷd̥*
۳۷. صد هزار درود پذیرد خواجه فاضل واحد [= بی نظیر] ابونصر، ایزدش عمردهاد. ایزد رحمان ازوی خوشنود باد!
38. *ʷz̥ h̥mb̥ ʷw̥yst̥ kw̥ ʷp̥ʷ km̥tr̥ g̥wyd̥ ʷnd̥ryn̥ b̥ʷb̥ wd̥ʷnd̥ kw̥ ʷnd̥ryn̥ k̥ʷr̥ b̥ʷy̥ʷr̥*
۳۸. از همه، اویست که جفا کمتر گوید اندرین باب و داند که اندرین کار، بسیار
39. *by̥ q̥w̥ly̥ ʷmw̥kw̥ʷl̥p̥y̥\* ʷw̥ptd̥ kw̥ ʷn̥ r̥ʷ ml̥ʷmt̥ nk̥wn̥nd̥ ʷng̥w̥ynd̥ kw̥ q̥n̥yn̥ dr̥wg̥ kr̥d̥ b̥ʷ ʷn̥*
۳۹. بی قولی و مخالفت (و) فتد که آن را ملالت نکنند و نگویند که قنین دروغ کرد، با آن
40. *kw̥ ʷy̥y̥ʷ my̥ d̥ʷnd̥ kw̥ mn̥ yk̥ s̥ʷt̥ bn̥z̥dyk̥ ʷʃ̥w̥m̥ʷ w̥dyd̥ʷr̥ ʷʃ̥w̥m̥ʷ d̥w̥st̥tr̥ d̥ʷrum̥ ʷz̥*
۴۰. که ایزد می داند که من یک ساعت بنزدیک [= به نزدیک] شما و دیدار شما دوست تر دازم از
41. *bs̥y̥ʷr̥ ny̥kw̥yb̥ʷ ʷyn̥ ʷʃ̥b̥ʷny̥ ʷly̥k̥yn̥ d̥ʷnd̥ kw̥ ʷr̥w̥rt̥ h̥st̥ m̥rd̥wm̥ r̥ʷ n̥ʷm̥ ʷwn̥ng̥ h̥st̥*
۴۱. بسیار نیکوید. [های این جهانی؛ ولیکن داند که] این [ضرورت است. مردم را نام و ننگ هست.
42. *kw̥ʷʃ̥b̥ y̥b̥ʷ ʷl̥ d̥ʷnd̥ kw̥ ny̥k̥ w̥bd̥ ʷym̥n̥ ʷn̥ ʷwy̥ h̥st̥ ʷn̥ʷ\* ʷwy̥ ʷw̥ʷb̥ my̥ by̥nd̥ ʷp̥rm̥ʷn̥ b̥rd̥ʷrm̥*
۴۲. خواجه، ایزدش عمردهاد، داند که نیک و بد من آن اوی است. آنچه اوی صواب می بیند فرمان بردارم.
43. *h̥mb̥ h̥ʷl̥ yk̥w̥y̥ʷ ʷw̥r̥ b̥[ʷz̥] nm̥w̥dw̥m̥ ʷgr̥ ʷʃ̥w̥n̥ʷ ʷnd̥ryn̥ ʷrw̥z̥g̥ʷr̥ kw̥ ʷyn̥ kw̥dk̥ r̥ʷ ʷyn̥ʷʷ*
۴۳. همه حال خویش او را با [ز] نمودم <sup>۲۲</sup>. اگر چنان [بود] اندرین روزگار که این کودک را اینجا
44. *ʷwr̥dw̥m̥ h̥y̥ʷ g̥wn̥b̥ ʷz̥ mn̥ by̥ r̥sm̥y̥y̥ b̥wd̥st̥ h̥md̥ʷst̥ʷn̥ nb̥ʷʷd̥ b̥ʷm̥l̥b̥ ʷʃ̥w̥n̥ʷn̥ b̥ʷyd̥*
۴۴. آوردم، هیچ گونه از من بی رسمی بودست [= هیچ گونه از سوی منی نمی بود] <sup>۲۳</sup>. (اگر) همدانستان نباشد، (پس) بجمله [= به جمله]، چنان باید
45. *d̥ʷnst̥ kw̥ʷʃ̥b̥ r̥ʷ y̥b̥ʷ ʷl̥ kw̥ mn̥ b̥nd̥b̥ ʷy̥ h̥st̥wm̥ ʷp̥rm̥ʷn̥ b̥wr̥d̥ʷrum̥ ʷn̥ ʷwy̥ ʷgr̥ m̥r̥ʷ ʷsy̥*
۴۵. دانست خواجه را، ایزدش عمردهاد، که من بنده ای هستم فرمان بردارم آن اوی [= فرمان بردار

<sup>۲۰</sup> حییم آن را نام شخص دانسته است.

<sup>۲۱</sup> خوانشی دیگر: = اگر آنجا می بودم، مراوامی داشتی که اینجا بیاورمش.

<sup>۲۲</sup> خوانش های ممکن دیگر: *b[ʷy̥] nm̥w̥dw̥m̥* «بنمودم»، *b[ʷr̥] nm̥w̥dw̥m̥* «برنمودم» (در همان معنای «نمودم»؟)، *b[ʷʃ̥] nm̥w̥dw̥m̥* «بیش نمودم»، *b[ʷs̥] nm̥w̥dw̥m̥* «بس نمودم».

<sup>۲۳</sup> خوانش دیگر: = اگر در چنین روزگاری [= روزهایی] (است) که این کودک را اینجا آوردم، هیچ گونه از من [= از سوی من] بی رسمی نبوده است. این نیز ممکن است که عبارت شرطی به پیش از خود مرتبط باشد.

اوی هستم]. اگر مرا چی [= هرچه]

46. *bd ʔwptd ʔn kwnwm kw kwʔʂb prmʔyd rwgn kwʔstb bud w\* mn by\* styr\* krydwm*

۴۶. بد (و)فتد، آن گنم که خواجه فرماید. روغن خواسته بود. شش من [و] پانزده سیر خریدم.

47. *yg\* || \* \* // dbb bds[t] ʔhmd ʔb kʂ bprstʔdwm bʔtyngʔn hmwz prʔk nbwd [ʔʔ]*

۴۷. سیزده ونیم ||<sup>۲۴</sup> (به ارزش) // یک شیانی. دبه بدس- [ت] [= به دست] احمد آب کش بفرستادم. باتنگان هنوز فراخ نبود [= هنوز باتنگان بسیار نباشد]. [هزار]

48. *bʔtyngʔn l\* ʔyʔny bud nprstʔdwm wskt kwrd bud dygr hpth bprstwm ʔʔ ʂlmʔ kwny*

۴۸. باتنگان سی شیانی بود [= بُود]. (باتنگان) نفرستادم. و سخت خُرد بود. دیگر هفته بفرستم. هزار سلام گنی [= سلام برسان]

49. *wyldb\* ʔzyz rʔ yʔʔ ʔʔ l mhnʔz ʔʔ ʂlmʔ kwnd kwʔʂb ʔpʂl ʔbwnʔr rʔ yʔʔ ʔʔ l mʔdr ʂlmʔ knd*

۴۹. والدۀ عزیزا، ایزدش عمر دهداد. مهناز هزار سلام کند خواجه افضل ابونصرا، ایزدش عمر دهداد. مادر سلام کند

50. *kwʔbrn\* rʔ ʂlmʔ kwnd ʔʔ ʂlmʔ kwnd ʔbw slymn dwyd ywsp rʔ yʔʔ ʔʔ hmb dusʔn mʔ rʔ*

۵۰. خواهران را. (مادر) سلام کند<sup>۲۵</sup> (مادر) هزار سلام کند ابوسلیمان دوید یوسف [= ابوسلیمان داود، پسر یوسف] را<sup>۲۶</sup>، ایزدش عمر دهداد. همه دوستان ما را

51. *ʂlmʔ kwny mʂb rʔ ʂlmʔ kwny ʂwgly kw bʔd nbysy\* tʔ tmʔm kwnwm ʂlwm\**

۵۱. سلام کنی [= سلام کن]. مشه [= موسی] را سلام کنی. (به من درباره) شُغلی کو باشد نویسی [= بنویس] تا تمام- (ش) گنم. بدرود.

### – حاشیۀ سمتِ راست

52. *ʔndr kʔr ʔbrbm ʔyly ʔnʂ\* btwʔnd krd bprmʔyd krd kw dyn\**

۵۲. اندرکار ابرهم علی [= ابراهیم پسر علی]، آنچه بتواند کرد بفرماید کرد، که (او را) محکوم

53. *wʔbrmt\* krdb ʔnd mskyn mysʔl ʔynʂʔ ʔndr zyndʔn mʔndb hst wkʔʂb pdr m[ʔ]yus hst ʔʔ ʂlmʔ*

۵۳. و تبعید کرده اند. مسکین میثاییل اینجا اندر زندان مانده است و خواجه پدرم ملاً یوس است. (او) هزار سلام

54. *kwnd kwʔʂb pʔ[ʂl] rʔ wprzdʔn [rʔ]*

۵۴. گند خواجه فاضل را و فرزندان [را].

### – نشانی بیرونی

<sup>۲۴</sup> نشانه ای با معنا و مدلول نامعلوم.

<sup>۲۵</sup> احتمالاً دو بار نوشته شده است. حییم اشاره ای به این موضوع نکرده است.

<sup>۲۶</sup> خوانش های محتمل دیگر: = (۱) هزار سلام کند ابوسلیمان داود به یوسف؛ (۲) نامحتمل تر [ ] هزار سلام کند ابوسلیمان به داود، پسر یوسف.

## - سمت راست

*bdyrzhšn br'dr 'zyz 'bw 'lḥsn symn ṭwb bn yhwdh yḥ' 'l*

بدیرزهشن [= به دیرزهشن] برادر عزیز ابوالحسن سیمن طوب بن یهودا، ایزدش عمر دهداد.

## - سمت چپ

*'z y 'yr bn 'ymyd*

ازیغر بن ایמיד

بامیان ال...<sup>۲۷</sup> یصل ان شا الله عز و جل <sup>۲۸</sup> 'ṭwl

بامیان [= به بامیان] برسد، ان شاء الله، عزوجل، نهم (ماه) ایلول.

## - زیر نشانی

*mhn 'z kyškgy mywh pršt'd mšh r' yḥ' 'l*

مهناز کیسگی [= یک کیسه کوچک] میوه فرستاد موسی را، ایزدش عمر دهداد.

## ۲.۳. فهرست صورت های املائی، واژه ها و عبارات

ال شلما «سلام، درود» (عبری) (۱) | بی «به» (۱) | ا «به» (۵) | فر «بر» (۲) | «شیانی [= یک نوع درهم]» (صورت املائی) (۴۷) | «یک» (صورت املائی) (۴۷) | b «دو» (صورت املائی) (۲۰) | bd'nš بدانچ «بدانچه» (۱۲) | 'b'm ابام «وام» (۲۰) | br'ngy'nd برانگیزاند «تحریک کند» (۳۲) | bswy بسوی «به سوی [= به دلیل]» (۱۵) | dymst'n دیمستان «زمستان» (۲۰) | dyn «محکوم» (عبری) (۵۲) | dyrzhšn دیرزهشن (صفت داعی برابر «که دیرزیاد») (سطور مختلف) | g «سه» (صورت املائی) (۲۰) | ḥrmt' «تبعید» (عبری) (۵۳) | hst هست «است» (سطور مختلف) | hy' «پانزده» (صورت املائی) (۴۶) | klyp خلیف «(صورت ممال) خلاف» (۱۱) | kw «که» (سطور مختلف) | kw'hrn خواهرن «خواهران» (۵۰) | l' «سی» (صورت املائی) (۴۸) | l'šlm' «سلام، درود» (عبری) (۴) | lh «ایزد» (عبری) (۵) | mn «آمین» (عبری) (۵) | mrḥšwn مرحشون «ماه»

<sup>۲۷</sup> احتمالاً این بخش نام ناحیه ای از بامیان یا مجاور آن است. راو دیگر، که البته احتمال آن اندک است، این است که این واژه را در مجموع «الئی» بدانیم.

<sup>۲۸</sup> این سطر از نامه (جز 'ṭwl پایان آن) در اصل به خط فارسی-عربی نوشته شده است.

<sup>۲۹</sup> حییم آن را در متن ترجمه نکرده و درباره آن در تعلیقات توضیح نداده است. «ا» احتمالاً بازمانده حرف اضافه <sup>۳۰</sup> ḏ «به (سوی)» فارسی میانه است (نک. Paul, 2013, §§180.a, 181).

<sup>۳۰</sup> «دمستان» با «د-»، که حییم اشاره ای به آن نکرده، مطابق صورت فارسی میانه مانوی است و در یک نوشته فارسی-یهودی دیگر نیز دیده می شود (نک. Paul, 2013, §60.h). این تلفظ به گونه «دمستان» در حدود العالم نیز هست (فاسمی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۴). نیز در گویش گمزاری به گونه dimestān (Bailey, 1931) پاول (Paul, 2005, p. 11, fn. 145) احتمال داده که املائی zmyst'n [= dmyst'n] در فارسی میانه زرتشتی واقعیت آوایی دارد و بنابراین در (دوره متقدم) این گونه نیز تلفظ آغازیده با -d وجود داشته است.

مارچشوان» (عبری) (mwk'lp'y | mw'k'lp'y) «مخالفت» (۳۹) | nbsth نبشته «نوشته» (۷) | nbysy نبیسی «نویسی [= بنویس]» (۵۱) | ns' آنچ «آنچه» (۴۲، ۵۲) | nyz'gr نیز اگر «حتی اگر» (۳۵) | p' په «به» (در سطور مختلف) | pd'n پدان «بدان» (۱۰) | pdyrd پذیرد «پذیرد» (۳۷) | q'l' صد هزار» (صورتِ املائی) (۳۷، ۲۲) | qq «دویست» (صورتِ املائی) (۳۴) | qyl عقیل «عقال»، نوعی خراج پولی اجباری» (۲۸، ۱۸) | rhmn' «[ایزد] رحمان» (۱۰) | rhm' «[ایزد] رحمان» (۳۷) | šlm' «سلام، درود» (عبری) (۳۷) | šlwm «بدرود» (عبری) (۵۱) | šmw'h t'wbh «مژده، خبر خوش» (عبری) (۶) | sty'r «سیر (سنجۀ وزن)» (۴۶) | t'طعت «طاعت» (۵) | w' «شش» (صورتِ املائی) (۴۶) | -wm مُم (شناسۀ اول شخصِ مفرد) (سطور مختلف) | wygyb «صورتِ املائی» (۳۶، ۸) | wyldh «صورتِ املائی» (۴۷) | y(y)y «ایزد» (صورتِ املائی) (۴) | yg' «سیزده و نیم» (صورتِ املائی) (۴۷) | yh' «که ایزدش عمر دهد» (عبری، املائی) (سطور مختلف) | yy'y y't' šm' «ایزد، ستوده و بلند بادا نام او» (عبری) (۲۰).

## منابع

- افشین وفایی، محمّد (۱۴۰۰ الف). در حاشیۀ ایران شناسی (۱۰). بخارا، ۱۴۶، ۱۵۵-۱۷۵.
- افشین وفایی، محمّد (۱۴۰۰ ب). ورقی از یک حماسۀ دینی ناشناخته به فارسی از سده پنجم هجری. در جواد بشری (به کوشش)، به یاد ایرج افشار (دفتر اول، صص ۵۹-۶۶). تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- بیگدلو، میلاد (به زودی). نقشِ معیارزبانی در انتسابِ متون: ردیابی یکی از ساخت‌های فارسی میانه در فارسی نو. ترجمۀ زیور. دست‌نویست شماره ۱۴۰۲ (از مجموعه Supplément persan). کتابخانه ملی فرانسه.
- حییم، آفیر (۱۴۰۱). اقران‌نامه‌هایی به فارسی نوم‌تقدّم از ناحیۀ بامیان. ترجمۀ میلاد بیگدلو. آینۀ پژوهش، ۳۳(۵) [= ۱۹۷ پی‌پی]. ۷۹-۱۰۸.
- شاپیگان، محمّد رحیم (۱۳۸۴). تحول مفهوم خدا. در سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی (به اهتمام)، پشتِ فرزانی: جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی (صص ۲۹۸-۳۳۴). تهران: هرمس.
- فیروزبخش، پژمان (۱۴۰۰). مصالحه‌نامه‌ای به زبان فارسی از سال ۴۷۳ ق. در جواد بشری (به کوشش)، به یاد ایرج افشار (دفتر اول، صص ۴۳۹-۴۴۸). تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۰). تصحیحات کتاب حدود العالم. ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان (فرهنگ نویسی)، ۴، ۲۸۳-۳۰۳.
- Bailey, H. W. (1931). Kumzari Dimestan. *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 1, 138-140.
- Bigdeloo, M. (forthcoming). History of "God" in Iran: History of the Translation of the Signifiers of "God" from Pre-Islamic to Early Islamic Iran.
- Haim, O. (2012 [publication: 2016]). An Early Judeo-Persian Letter Sent from Ghazna to Bāmiyān (Ms. Heb. 4<sup>o</sup>8333.29). *Bulletin of the Asia Institute*, 26, 103-119.
- Haim, O. (2019a). What is the "Afghan Genizah"? A Short Guide to the Collection of the Afghan Manuscripts in the National Library of Israel, with the Edition of Two Documents. *Afghanistan*. 2(1), 70-90.
- Haim, O. (2019b). Acknowledgment Deeds (*iqrārs*) in Early New Persian from the Area of Bāmiyān (395-430 AH/1005-1039 CE). *Journal of the Royal Asiatic Society*, 29(3), 415-446.
- Paul, L. (2005). The Language of *Šābnāme* in Historical and Dialectal Perspective. In D. Weber (Ed.), *Languages of Iran: Past and Present (Iranian Studies in Memoriam David Neil Mackenzie)* (pp. 141-152). Wiesbaden: Harrassowitz.

- Verlag.
- Paul, L. (2013). *A Grammar of Early Judaeo-Persian*. Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Paul, L. (2021a). Early Judeo-Persian. In L. Edzard & O. Tirosh-Becker (Eds.), *Jewish Languages: Text Specimens, Grammatical, Lexical, and Cultural Sketches* (pp. 664-697). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Paul, L. (2021b). The Early Judeo-Persian Letter L3 from the Cairo Genizah (Cambridge University Library T-S 18J3.16). *Journal of Jewish Languages*, 9, 77-99.
- Rapp, E. L. (1967). The Date of the Judaeo-Persian Inscriptions of Tang-e Azao in Central Afghanistan. *East and West*, 17(1/2), 51-58.
- Shaked, Sh. (2011). Persian-Arabic Bilingualism in the Cairo Genizah Documents. In B. Outhwaite & S. Bhayro (Eds.), *'From a Sacred Source': Genizah Studies in Honour of Professor Sefan C. Reif* (pp. 319-330). Leiden: Brill.
- Shaked, Sh. (2018/1396<sub>SH</sub>). Yima in a Newly Discovered Manuscript. In F. Aslani & M. Pourtaghi (Eds.), *ارج خرد: جشن نامه استاد جلال خالقی مطلق* (pp. 21-30). Tehran: Morvarid.
- Shayegan, M. R. (1998). The Evolution of the Concept of *xwadāy* "God". *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 51(1/2), 31-54.
- Zarshenas, Z. (2006). Sogdian *γwt'w*. In A. Panaino & A. Piras (Eds.), *Proceedings of the 5<sup>th</sup> Conference of the Societas Iranologica Europaea: Held in Ravenna, 6-11 October 2003* (Vol. I: *Ancient & Middle Iranian Studies*, pp. 757-762). Milano: Mimesis.
- Zhang, Zh. (2016). *Between China and Tibet: A Documentary History of Khotan in the Late Eighth and Early Ninth Century* (Unpublished doctoral dissertation). Harvard University.
- Zhang, Zh. & Guang, Sh. (2008). 件新发现犹太波斯语信札的断代与释读 [A Newly-discovered Judeo-Persian Letter]. *敦煌吐鲁番研究* [*Dunhuang Tulufan Yanjiu*], 11, 71-99.